

نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) و کارکرد آنان در گستره دعوتگری پیامبر(ص) با روی آوری به رویداد هجرت به حبشه

ارسلان ایلکا^۱

محسن حیدرنیا^۲

صابر اداک^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

چکیده

یکی از عوامل موفقیت پیامبر(ص) در جریان دعوت، دقت نظر آن حضرت در انتخاب نمایندگان شایسته فرهنگی است که نقش مهمی در توسعه و تثبیت آن دعوت ایفاء کرده‌اند. مقاله حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با ارائه شواهد و داده‌های تاریخی و شیوه توصیفی و تحلیلی، در پی بررسی و پاسخ به پرسش نقش نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) در دعوتگری آموزه‌های دینی، شیوه و خویشتکاری آنان در این گستره به‌گونه مستقل است. براساس یافته این جستار، روش عملکرد نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) هرچند دارای ویژگی‌های همسان است، اما تفاوت‌های آن همبسته به عناصری می‌باشد که بخشی از آن مربوط به ماهیت کلی دعوت، تاثیرپذیری افراد از شخصیت پیامبر(ص) بوده و برخی دیگر در پیوند با مؤلفه‌های روانشناختی نمایندگان در حوزه خلاقیت فردی است. در این پژوهش به‌طور ویژه، نحوه کنشگری جعفر بن ابی‌طالب به‌عنوان نماینده پیامبر(ص) در حبشه مورد بررسی قرار گرفت و ابتکار و خلاقیت‌های فردی وی در گفتگو و نشان دادن تفاوت باورها و رسوم جاهلیت، مسیحیت و اسلام، بازنمایی شد.

واژگان کلیدی: حبشه، جعفر بن ابی‌طالب، دعوت، پیامبر(ص)، نمایندگان فرهنگی، هجرت.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: (arsalan38@yahoo.com).

^۲ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول mo.heydarnia42@gmail.com

^۳ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (adaksaber@gmail.com).

مقدمه

فرهنگ دینی و مؤلفه‌های در پیوست آن، با دایره خدامحوری از امور مهم در روایتگری متن و حیانی است. پیامبر (ص) این مهم را به عنوان امر بنیادین و زیرساخت جامعه دینی تلقی کرده و برای نهادینه ساختن آن در زیست فردی و اجتماعی در طول رسالت به آن اهتمام ورزیدند. نمایندگان فرهنگی پیامبر (ص) هم در طول دعوتگری خود توانستند با بیان این اعتقادات، ارزش‌های اسلام را تبیین و تمایز و حدود آن را با جاهلیت، یهودیت و مسیحیت به نمایش بگذارند. از این جهت آنان در پیشبرد پیام‌ها و آموزه‌های دینی نقش مهمی را ایفا کردند. هرچند کارکرد آنان به عنوان کارگزاران فرهنگی در عصر رسالت کمتر مورد مطالعه پژوهشیان قرار گرفت. شاید مهمترین عامل این غفلت، عظمت رسول گرامی اسلام (ص) و اهمیت نزول وحی بوده که بسیاری از عوامل موثر در دعوت اسلام را کم رنگ ساخت.

برای بازنمایی کارکرد و شیوه کنش‌گری فرهنگی پیامبر (ص)، نحوه انتخابگری نمایندگان و انتظارات از آنان، نیاز به بازخوانی روایت‌های تاریخی این دوره به طور مستقل است. در این میان شیوه زیسته جعفر بن ابی طالب و نقش آفرینی وی در گستره فرهنگی به عنوان عامل پیامبر (ص) و تعیین مصداق مورد بررسی قرار گرفت. براین اساس پرسش اصلی این پژوهش صورتبندی می‌شود: نقش نمایندگان فرهنگی پیامبر (ص) در پیشبرد و گسترش آموزه‌های دینی در میان فرهنگ‌های متفاوت (جاهلی، یهودی و مسیحی) چگونه بوده است؟

سوال‌های فرعی به تناسب پرسش اصلی عبارتند از: شیوه‌های دعوت نمایندگان پیامبر (ص) تا چه حد خلاقانه و تا چه میزان متأثر از روش‌های معمول در دعوت

۱ - فرهنگ اسلامی در این پژوهش به مجموعه باورها در گستره خدا، ملائکه، پیغمبران، روز رستاخیز و رفتارهای متناسب با آن آموزه‌ها است که در قرآن کریم به آن تصریح شده است. (النحل، ۳-۱۷؛ البقره، ۲۷-۲؛ الرعد، ۹-۱۷؛ الانعام، ۵۹-۶۲؛ البقره، ۱۰۰-۱۰۱؛ آل عمران، ۲۵-۲۷؛ الرحمن، ۶۵؛ الانعام، ۱۲۵؛ الحجرات، ۱۴؛ الاعراف، ۱۵۷؛ الفتح، ۹۲؛ تک‌حقی، ۱۶۸-۱۷۲).

پیامبر(ص) بوده است؟ جعفر بن ابی طالب به عنوان نماینده فرهنگی پیامبر(ص) چگونه عمل کرد؟

روش پژوهش این جستار با تکیه بر مطالعه منابع اصیل در پیوند با سیره پیامبر(ص)، صحابه و عصر رسالت و به صورت توصیفی و تحلیلی است. در این سامانه وجود نمایندگان در دعوتگری پیامبر(ص) به عنوان عامل مؤثر در گسترش آموزه های دینی دانسته شده و پیامبر(ص) با کارگزاران فرهنگی در ارتباط بوده و آنان در دعوتگری افزون بر اطاعت از پیامبر(ص) از شیوه های متعدد هم بهره جستند. با توجه به الگوی انتخابی از نمایندگان، یعنی جعفر بن ابی طالب، روایات تاریخی مرتبط با فعالیت های فرهنگی وی نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. بنابراین در این تحقیق کوشش شده است با توجه به نمونه انتخاب شده از نمایندگان پیامبر(ص) یعنی جعفر بن ابی طالب با دقت تمامی روایات تاریخی مرتبط با فعالیت های فرهنگی ایشان به عنوان نماینده فرهنگی پیامبر(ص) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در نهایت به سوالات مطرح شده پاسخ داده شد. بر این اساس دعوت پیامبر(ص) بدون وجود نمایندگان فرهنگی آن حضرت اگر ابتر نمی شد لافل تا آن میزان موفقیت آمیز نمی شد. نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) همانند جعفر بن ابی طالب پیوسته با پیامبر(ص) در تماس بودند و پیامبر(ص) راهنمایی لازم را در این خصوص بیان می فرمودند. جعفر بن ابی طالب بنابر اقتضائات با انسان شناسی و معرفت شناسی ویژه خود از روش های متعددی بهره جسته است.

پیشینه پژوهش

نوشته های پیشینی درباره سیره پیامبر(ص) کم و بیش و به طور طبیعی در لابه لای روایت های تاریخی، به نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) پرداخته اند. چنین سنت نوشتاری در نوشته های جدید دنبال شد. کتاب "الصحيح من سيرة النبي الاعظم(ص)" از سید جعفر مرتضی عاملی را می توان نام برد که به مصادیقی از دعوت پیامبر(ص) و یارانش اشاره کرد.

مجموعه «السیاسیه للعهد النبوی والخلافه الراشده» از محمد حمیدالله و «مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم» از احمدی میانجی دو کتابی هستند که نامه های پیامبر(ص) با سران دول از جمله تبادل نامه ها میان پیامبر(ص) و نجاشی را می توان به نقش و تأثیر نماینده فرهنگی پیامبر(ص) در حبشه همانند جعفر بن ابی طالب اطلاعاتی بدست آورد. اما در این نوشتارها به این موضوع به طور مستقل پرداخته و توجهی تحلیلی به نقش پیامبر(ص) در پیشبرد دعوت و نیز تحلیل چگونگی روش های تبلیغی ایشان نشده است. در میان مقاله های پژوهشی نیز کمتر به این موضوع توجه شده و در مورد جعفر بن ابی طالب به عنوان نماینده فرهنگی پیامبر(ص) مقاله ای وجود ندارد و محققان در ذیل ترجمه احوال او به صورت عمومی اشاره هایی نیز به این موضوع کرده اند. مقاله «جعفر بن ابی طالب» از ستار عودی در دانشنامه جهان اسلام و مقاله «جعفر بن ابی طالب» از علی بهرام دردایره المعارف بزرگ اسلامی در این راستا می باشد.

چنانچه گفته شد در این نوشتارها درباره نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) به طور عام و جعفر بن ابی طالب به عنوان نماینده فرهنگی پیامبر(ص) به گونه ویژه و مستقل مورد توجه واقع نشده است. بنابراین در این پژوهش، نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) به ویژه جعفر بن ابی طالب، مؤلفه ها و شیوه دعوتگری آنان به طور مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و نشان داده شده است که جعفر بن ابیطالب چگونه توانسته با موقعیت سنجی خاص خود از لحاظ فرهنگی ابتکار عمل را در دربار نجاشی در دست بگیرد و نجاشی و روحانیون دربار را با خود همراه کند.

آغاز دعوت پیامبر(ص) و مراحل آن

دعوت پیامبر(ص) در روز دوم بعثت با نزول آیات ۱ و ۲ سوره مدثر از محیط خانه و زندگی خود وی شروع شد و جریان عادی خود را به مدت سه سال طی کرد (یعقوبی، بی تا: ۲۳/۲). پس از سه سال با نزول آیه: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا، ۲۱۴) و آیه: «فَاصْدَعْ

بِمَأْتُوْمَرٍ أَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ» (حجر، ۹۴) دعوت شکل عمومی به خود گرفت (ابن هشام، بی تا: ۲۶۲/۱-۲۶۳). دعوت پنهانی، دعوت علنی، دفاع از دعوت با شمشیر برای بازدارندگی قریش و جنگ و قتال با مشرکان که سد راه گسترش اسلام بودند، می توان به عنوان چهار مرحله دعوت در بازه زمانی ۲۳ سال شمرد. (مرتضی عاملی، ۱۳۸۴: ۲۸۵/۱-۲۸۶)

مرحله اول دعوت که پنج سال به طول انجامید مرحله تربیت و آموزش مسلمانان نخستین بود قریش در این مرحله با دعوت پیامبر(ص) به مخالفت برخاستند و هرگاه بر آن‌ها عبور می‌کرد به وی اشاره کرده و می‌گفتند: پسر بنی عبدالمطلب از آسمان سخن می‌گوید و این قضیه برای آنان چندان اهمیتی نداشت (ابن هشام، بی تا: ۲۶۴/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۵۶/۱). چون سابقه خداپرستی قبل از اسلام در قبیله قریش جریان داشت و در منطقه حجاز علاوه بر اقلیت های مذهبی، حنفائی بودند که بر خلاف توده مردم از شرک و بت پرستی برکنار و به خدای یگانه و قیامت معتقد بودند (آیتی، ۱۳۶۹: ۱۳-۱۵). در مرحله دوم، پیامبر(ص) خدایانشان را بر آنان عیب گرفت و از هلاکت پدرانیشان که کافر مرده‌اند سخن گفت. آنان طاقت نیاوردند و راه مخالفت را در پیش گرفتند و جز مردم اندکی که پذیرای اسلام شدند، دعوت پیامبر(ص) را نپذیرفتند (ابن هشام، بی تا: ۲۶۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۰۶/۱-۱۰۷). سخت ترین مرحله دعوت، همین مرحله بود که با واکنش شدید قریش مواجه شد. ابوطالب حمایت پیامبر(ص) را به عهده گرفت و رسول خدا هم بی‌مهابا و بی آن‌که از مانعی واهمه داشته باشد به ادامه رسالت خود پرداخت. سران قریش که پذیرای تفکر دینی پیامبر نبودند، می‌دانستند تا وقتی حمایت ابوطالب از پیامبر(ص) ادامه دارد به سبب نفوذ فراوان وی نمی‌توانند بر خوردی یکپارچه و خصمانه با پیامبر(ص) داشته باشند (ابن هشام، بی تا: ۲۶۴/۱)، اما نسبت به یاران پیامبر(ص) راه خشونت را در پیش گرفتند (مرتضی عاملی، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۵).

شیوه دعوتگری پیامبر(ص)

شیوه‌های تبلیغاتی پیامبر(ص) تا جایی پیش رفت که قریش احساس خطر کرد. وقتی قریش دریافت که دشمنی علیه شخص پیامبر(ص) ممکن است به درگیری مسلحانه بی انجامد از یک سو آمادگی برای چنین درگیری در او نبود و از سوی دیگر مطمئن نبود که پیروزی از آن اوست؛ چون بنی‌هاشم که حامی پیامبر(ص) بودند از قدرت زیادی برخوردار بودند، روابط گسترده با دیگران داشتند و با برخی قبائل پیمان‌هایی بسته بودند، مثل پیمان مطیین و پیمان عبدالمطلب با قبیله خزاعه و دیگر قبائل از جهت دیگر اگر چنین جنگی پیش می‌آمد به پیامبر(ص) امکان می‌داد تا دعوت خود را در میان قبایل گسترش دهد. از این رو قریش چاره را این دید که روش‌های غیرجنگی با پیامبر(ص) در پیش گیرد که عبارتند از:

۱. روش مسالمت‌آمیز به گونه تطمیع پیامبر(ص) به مال، ریاست، زن و مانند آن
۲. جلوگیری از ملاقات و دیدار مردم با پیامبر(ص) و گوش فرادادن به آیات قرآن(انعام، ۲۶؛ فصلت، ۲۶).
۳. نیرنگ‌های مردم‌فریب و مجمع‌تهمت‌های هماهنگ به روش استهزاء و تمسخر و ابهام‌پراکنی، به گونه‌ای که پیامبر(ص) از نظر روحی دچار ضعف شود؛ چرا که تخریب شخصیت و کرامت پیامبر(ص) می‌توانست به روی گردانی آنها از پیوستن به پیامبر(ص) منجر شود. از این رو دیده می‌شود افرادی همانند ابوجهل افراد شرور و ضعیف را وادار به آزار و اذیت پیامبر(ص) می‌کردند. چنانکه وقتی پیامبر(ص) به نماز می‌ایستاد یا در کوچه‌ها تردد می‌کرد بر سر او شکمبه گوسفند یا خاکروبه می‌ریختند(ابن هشام، بی تا: ۴۱۶/۱؛ مرتضی عاملی، ۱۳۸۴: ۳۲۳/۱).

این روش‌ها تا حدودی موجب روی گردانی مردم از پذیرش اسلام شد. آنچه را پیامبر(ص) به آنان گفت تمایل نشان ندادند و طرفداران خود را فریب دادند؛ پس عموم مردم از پیامبر(ص) روی گردان شدند(مرتضی عاملی، ۱۳۸۴: ۳۲۳/۱). اما نسبت به یاران بی‌پناه و

بردگان، شکنجه را پیش گرفتند تا مانع پیشرفت و گسترش اسلام شوند. هر قبیله‌ای به آزار و اذیت افراد مسلمان خویش پرداخت و آنان را به روش‌های غیرانسانی شکنجه می‌کردند؛ چنانکه عمر، کنیز بنی مؤمل به نام لبیبه از طایفه بنی عدی، را آنقدر شکنجه می‌کرد تا از اسلام برگردد. عمر او را می‌زد و چون خسته می‌شد باز می‌ایستاد و می‌گفت: مرا عفو کن، دیگر خسته شدم (ابن هشام، بی تا: ۳۱۹/۱؛ مرتضی عاملی، ۱۳۸۴: ۳۲۴/۱). شکنجه آنقدر شدید بود که حتی برخی از مسلمانان از جمله یاسر و سمیه از شدت شکنجه شهید شدند و تعدادی از دین برگشتند و خود پیامبر(ص) به کمک ابوطالب و قوم خود از این گونه شکنجه‌ها مصون بود و قریش نتوانست کوچک‌ترین صدمه‌ای به پیامبر(ص) وارد کند (ابن هشام، بی تا: ۳۲۲/۱؛ مرتضی عاملی، ۱۳۸۴: ۳۲۴/۱-۳۲۵)، چنانکه علی و جعفر که مسلمان بودند شکنجه نشدند زیرا امنیت جانی بنی‌هاشم به خاطر موقعیت اجتماعی ابوطالب بود.

تعیین نمایندگان فرهنگی از سوی پیامبر(ص)

حرکت فرهنگی پیامبر(ص) مقدم بر حرکت نظامی بود. به نوشته صاحب کتاب حیاة الصحابه گروهی از مشرکین را به صورت اسیر نزد پیامبر(ص) آوردند، پیامبر(ص) دو بارگفت: آیا آنها را از ابتداء به اسلام دعوت کردید؟ گفتند: نه؛ فرمود: پس آنها را رها سازید تا به پناهگاه خود بروند و آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب را قرائت فرمودند (کاندهلوی، ۱۴۱۷: ۱۰۶/۱). و نیز به علی(ع) فرمود: «لا تقاتل حتی تدعوهم الی الإسلام» (جعفریان، ۱۳۶۹: ۱۷۰-۱۶۹: جنگ نکن تا آنگاه که آنان را به اسلام دعوت کرده باشی).

پیامبر(ص) علاوه بر این که با کلمات شیوای خود با چهره کاریزمایی، مردم را از نظر فکری راهنمایی می‌کرد و قرآن و مبانی دینی را آموزش می‌داد، در مواردی شخص و یا گروه‌هایی تبلیغی را، به عنوان نمایندگان فرهنگی، به مناطق مختلف می‌فرستاد تا مردم را به دین اسلام دعوت کنند. در حقیقت تبلیغ و آموزش رکن اساسی در ترویج دین مبین اسلام

است که یک سفیر فرهنگی و مبلغ همچون جعفر بن ابی طالب با توجه به همه مشکلات و معضلات باید در حرکت به سوی آن گام بردارد. سفرای فرهنگی پیامبر(ص) یاران فرهیخته‌ای بودند که توان کار فرهنگی و تبلیغی را داشتند. از جمله نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص)، جعفر بن ابی طالب در حبشه، مصعب بن عمیر در مدینه، گروه‌های بئر معونه و رجیع در نجد، معاذ بن جبل در مکه و مدینه، سفرای فرهنگی ذات اطلاح به رهبری کعب بن عمیر غفاری به اراضی شام و سفرای فرهنگی بنی‌جدیمه در یمن را می‌توان نام برد. این افراد با توانمندی‌های فردی و خلاق خود توانستند، نقش فرهنگی و تبلیغی را در مأموریت‌هایشان ایفا کنند. اگر چه شماری از این نمایندگان فرهنگی مانند رجیع، بئر معونه و ذات اطلاح به مرحله دعوت نرسیدند اما با جان خود زمینه گسترش اسلام را فراهم کردند.

در ادامه برای توصیف کنشگری نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) به گونه مصداقی، شیوه زیسته جعفر بن ابی طالب در این باره مورد بررسی قرار گرفت و ابتکار و خلاقیت‌های فردی وی در گفتگو با نجاشی، روحانیون و درباریان برای نشان دادن تفاوت باورهای جاهلیت، مسیحیت و اسلام، بازنمایی شد.

جعفر بن ابی طالب

وی از ایمان آوردندگان نخستین اسلامی است که در نزد پیامبر(ص) دارای محبوبیت بود. منزلت ویژه وی در روایت‌های تاریخی بازتاب یافت. بنابر روایتی پیامبر(ص) درباره او فرمود: «مردم از درخت‌های مختلف خلق شده‌اند، اما من و جعفر مانند یک درخت هستیم و از یک گل آفریده شدیم» (اصفهانی، بی تا: ۳۴؛ مغربی، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۳) و در روایتی دیگر فرمود: جعفر! تو در چهره و اخلاق شبیه من هستی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۲/۲۷۶). این شباهت به گونه‌ای بود که هر کس جعفر را می‌دید می‌گفت: «سلام بر تو یا رسول الله» به گمان اینکه پیامبر است و جعفر در پاسخ می‌گفت: من رسول الله نیستم و من جعفر هستم (امین،

۱۹۸۳: ۱۲۵/۴). وی مورد علاقه شدید پیامبر(ص) بود رسول خدا از غنائم بدر به جعفر بخشید با اینکه وی در جنگ حضور نداشت (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۵۳/۱)، همچنین پیامبر(ص) در بازگشت از غزوه خیبر علیه یهودیان جعفر را که از حبشه بازگشته بود ملاقات کرد، او را در آغوش گرفت، میان دو چشم او را بوسید و فرمود: به خدا قسم نمی دانم برای کدام یک مسرور باشم، دیدار جعفر یا فتح خیبر(ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۶/۴)، آنگاه به او نمازی آموخت که به نماز جعفر طیار معروف است(جرعاملی، ۱۴۱۴: ۴۹/۸). جعفر دارای ویژگی های بود که او را از دیگران برجسته می ساخت. دانستن فن خطابه و سخنوری، شجاعت، بردباری و تواضع(اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۴/۱؛ ابن قدامه، ۱۹۸۸: ۱۱۵) و نیز سویه ایمانی وی زمینه نقش آفرینی وی را در عرصه فرهنگی فراهم ساخت (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۳۴۱/۱؛ ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳۴/۴؛ ابن حجر، ۱۹۹۵: ۵۹۲/۱). چنین ویژگی های شخصیتی جعفر در هجرت آغازین مسلمانان از سوی وی قابل دریافت است.

هجرت به حبشه

تداوم سیاست قهرآمیز قریش برای یاران پیامبر(ص) امکان پذیر نبود، به همین خاطر پیامبر(ص) هجرت به حبشه را به عنوان یک پناهگاه برای مسلمانان برگزید. برحسب روایت ام سلمه، مسلمانان در سال پنجم بعثت به تدریج و به طور پراکنده شروع به هجرت به حبشه کردند(دیار بکری، بی تا: ۱/ ۲۹۰). دلیل انتخاب حبشه این بود که پیامبر(ص) فرمود: این سرزمین پناهگاه امنی است و پادشاهی دارد که اجازه ستم به کسی نمی دهد و به حسن همجواری پایبند است(ابن هشام، بی تا: ۳۲۱/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۶۶؛ دیار بکری، بی تا: ۱/ ۲۸۸). از مسلمانان ابتدا حدوداً پانزده نفر که چهار نفر آنان زن بودند به سرپرستی عثمان بن مظعون، روانه این سرزمین شدند(ابن هشام، بی تا: ۳۲۳/۱؛ ابن کثیر، ۲۰۰۶: ۱۱۳/۳؛ دیار بکری، بی تا: ۱/ ۲۸۸؛ مرتضی عاملی، الصحيح من سیرة النبی الاعظم، ۱۴۲۶: ۱۲۳/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۶۶). در پی آن به مرور زمان، دیگر مسلمانان به آنان پیوستند تا این که تعدادشان با احتساب عمار و بدون در نظر گرفتن کودکان به ۸۲ یا ۸۳ مرد و نوزده

زن رسید(مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۱۲۳/۳). سرپرستی آن هم با جعفر بن ابی طالب بود که به صورت پراکنده با رعایت جوانب احتیاط، مکه را به قصد حبشه ترک کردند(مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۱۲۳/۳). دلیل آن، نامه پیامبر(ص) به نجاشی است که عمرو بن امیه ضمری پیک پیامبر(ص) این مأموریت را انجام داد(مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۱۲۳/۳). در این نامه آمده است: همانا پسر عمویم را با شماری از مسلمانان که همراه او هستند به سرزمین شما روانه داشتم. امید است که چون به سرزمین شما رسیدند جای مناسبی در اختیارشان قرار دهی(طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۱۸؛ ابن کثیر، ۲۰۰۶: ۳/۱۴۱؛ میانجی، ۱۴۱۹: ۱/۳۵؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۶، ۱۲۳/۳). تنها کسی که از بنی هاشم در این هجرت حضور داشت جعفر بن ابی طالب^۱ بود. زنان تابع همسرانشان بودند. هجرت جعفر به سبب اذیت و آزار قریش نبوده است؛ زیرا قریش به خاطر موقعیت ابوطالب جانب او و عموم بنی هاشم را داشت. لذا پیامبر(ص) جعفر را به عنوان سرپرست به همراه مهاجران به حبشه فرستاد که به کارشان رسیدگی کند و بتواند مأموریت فرهنگی خود را به نحو احسن انجام دهد و مراقبت کند که از اسلام دور نشوند؛ چنانکه عبدالله بن جحش مسیحی شد و همان جا در گذشت(مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۱۲۳/۳، ۱۲۴/۳).

حمیدالله به استناد نوشته حلبی، قسطلانی و قلقشندی تحلیلی دارد که به خاطر عدم ذکر عبارت: "...پسر عموی خود جعفر را همراه با گروهی از مسلمانان روانه مملکت تو کردم..." در نامه، ارتباط این نامه را با نامه ای که بعد از صلح حدیبیه فرستاده شده بود متنفی می داند و راه یافتن این عبارت را در تاریخ طبری یا مورخانی که از وی نقل کرده اند بر اثر غفلت آنها می داند چرا که به احتمال زیاد این عبارت بعدا به متن راه یافته باشد. اگر چه احتمال می دهد که پیامبر(ص) نامه ای خطاب به نجاشی به جعفر داده تا نجاشی حمایت آن ها را بر عهده گیرد(حمیدالله، بی تا: ۴۳). به نظر نویسنده این سطور ممکن

^۱ - جعفر به عنوان نماینده پیامبر(ص) پیوسته در حبشه زیست و بعد از صلح حدیبیه و فتح کامل خیبر برای همیشه به مدینه مراجعت کرد و در جنگ موته در گذشت. (طبری، ۱۳۸۷/۲: ۶۵۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۲۰۹-۲۱۰؛ حمیدلله، بی تا: ۱۰۷-۱۰۶)

است تعمداً به دستور حکمرانان حذف شده باشد زیرا بخاطر عنادی که نسبت به علویان وجود داشته است، چنانکه خواهیم نوشت پس از جنگ بدر در نامه ای که پیامبر(ص) همراه عمرو بن امیه ضمیری برای نجاشی فرستاد عیناً عبارت مذکور در آن نامه آمده است.

ره آورد هجرت به حبشه

در نتیجه هجرت مهاجران به حبشه و تبلیغات رسای جعفر بن ابی طالب، بذر اسلام در بیرون از جزیره العرب از جمله قلب خود نجاشی پاشیده شد. لذا در سفر بعدی جعفر به حبشه به فرمان رسول خدا(ص) خود نجاشی به اسلام دعوت شد و او اسلام را پذیرفت و نامه‌هایی میان پیامبر(ص) و نجاشی رد و بدل شد(ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۸۳- ۸۴؛ میانجی، ۱۴۱۹: ۳۵/۱؛ حمیدالله، ۱۴۱۹: ۱۴۵- ۱۵۳) که در ادامه این سطور بیان خواهد شد.

اما ظاهراً در همین مرحله اولین گروه از نمایندگان مسیحی، خودشان یا به امر نجاشی که نخستین گروه از خارج مکه و دقیقاً از حبشه که بیست نفر یا بیشتر بودند، به حضور پیغمبر رسیدند. گفته می‌شود این گروه هنگام بازگشت جعفر و همراهان از او خواستند که آنها را نزد پیامبر(ص) ببرد و آنها اسلام خود را بر او عرضه دارند. آنان همراه جعفر به مکه آمدند و در مسجد الحرام رسول خدا را دیدند و با او به گفتگو پرداختند. هنگامی که رسول-خدا آنان را به اسلام دعوت کرد، پذیرفتند و ایمان آوردند. چون از نزد رسول خدا برخاستند ابوجهل با گروهی از قریش بر سر راه ایشان قرار گرفتند و گفتند: چه مردان نادانی، مردم حبشه شما را برای جستجوی کاری فرستادند اما شما دعوت وی را پذیرفتید و اسلام آوردید. نمایندگان نصارا در پاسخ قریش گفتند: ما به کیش خود، شما به کیش خود، ما از این سعادت عدول نمی‌کنیم.^۱

^۱ - آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره قصص در این گستره نازل شد.

این رویداد و شیوه کنشگری جعفر بن ابی طالب برای قریش گران آمد و ضربه محکمی بر پیکر قریش، برنامه‌ها و اهداف سلطه جویانه آنان بود؛ زیرا دعوت اسلامی راه خود را در مناطقی باز کرده که تحت نفوذ و فرمانروایی قریش نیست. از دیگر سو این حادثه هشدار می‌بود به قریش تا در برابر آن واکنش نشان دهند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸۳/۳؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۲۱۵/۳-۲۱۶). در مورد صحت حضور جعفر بن ابی طالب در این مجلس چندین احتمال وجود دارد:

۱. اگر این ملاقات در مکه بوده باشد و ریاست آن با جعفر بن ابی طالب بوده احتمال دارد ایشان قبل از هجرت به مدینه مراجعتی به مکه داشته است تا دیداری با پیامبر(ص) داشته باشد و کسب تکلیف کند.
۲. اگر زمانی که جعفر در سال هفت هجری با بقیه مهاجران برای همیشه حبشه را ترک و به مدینه مراجعت کرده باشد این ملاقات باید بعد از سال هفتم هجری بوده باشد.
۳. ممکن است این ملاقات در چندین مرحله صورت گرفته باشد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.
۴. به هر جهت نقش جعفر بن ابیطالب به عنوان نماینده فرهنگی پیامبر(ص) در خارج عربستان بی‌تأثیر نبوده است و باعث شده که نمایندگان مسیحی از حبشه نزد پیامبر(ص) بیایند و در پی آن نامه‌هایی میان پیامبر(ص) و نجاشی مبادله گردد و سرانجام نجاشی اسلام را بپذیرد و نیز این مراودات خطری برای قریش گردد.

واکنش قریش و دفاع جعفر در مقابل نجاشی

قریش وقتی استقرار مسلمانان و امنیت آنان در حبشه و نیز حضور جمعی از روحانیون مسیحی را در مکه مشاهده کردند که با پیامبر (ص) ملاقات کردند و اسلام آوردند، واکنش نشان داده و به رایزنی پرداختند و عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به نمایندگی از خود به حبشه اعزام کردند تا مهاجران را باز گردانند. نمایندگان با همراه داشتن هدایایی برای نجاشی و درباریان وی، راهی حبشه شدند و در حضور نجاشی، درباریان و روحانیون مسیحی گفتگوهای مطرح شد که اکثر مورخین قدیم و جدید آن را ثبت کرده اند (ابن کثیر، ۲۰۰۶: ۳/۱۲۶؛ دیار بکری، بی تا: ۱/۲۹۱-۲۹۰؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۳/۱۳۲-۱۳۳). در این گفتگو دو سوال توسط نمایندگان قریش مطرح شد. یکی در مورد مهاجران که از دین آباء و اجدادی خود بریدند و دینی بدعت آمیز برگزیدند که نه قریش آن را می شناسد و نه حبشیان. سوال دوم برای تحریک نجاشی و درباریان پرسیده شده، اینکه مسلمانان در مورد حضرت مسیح عقیده‌ای غیر از مسیحیت دارند و معتقدند عیسی بن مریم بنده خداست.

پاسخ جعفر بن ابی طالب که از اندیشه خود او با پشتوانه قرآن در دفاع از اسلام و مهاجران بیان شده بازگو کننده تضاد فکری جامعه جاهلیت و اسلام و نیز وجه اشتراک اسلام و مسیحیت است که عبارت است از:

۱. جامعه جاهلیت جامعه ای است که مردم آن جاهل و نادانند، بت ها را می پرستند، گوشت مردار می خورند، به زشتی‌ها خودارند، پیوند خویشاوندی را محترم نمی شمارند، با همسایگان رابطه‌ای ندارند، ضعیفان طعمه زورمندانند، اما اسلام پیامبری دارد که همه با صداقت، امانت و پاکدامنی او واقفند، مسلمانان به جای پرستش بت ها خدا را می پرستند، به همسایه احترام می گذارند پایبند به حرمت محارم هستند، خون دیگران را محترم می شمارند، از زشتی ها، زورگوئی ها، خوردن مال یتیم، آلوده شدن به هتک حرمت خانواده ها به دورند و نماز و زکات را بر خود واجب می شمارند.

۲. از نگاه اسلام و پیامبر(ص) عیسی بن مریم، بنده خدا، روح و کلمه خداست که آن را بر مریم عذراء افکنده است.

نجاشی وقتی با منطق و استدلال قوی جعفر روبرو شد، تکه چوبی از زمین برداشت و گفت: به خدا قسم؛ عیسی بن مریم از آنچه گفتمی به اندازه این تکه چوب هم بالاتر نیست. وزیران از شنیدن این سخن شگفت زده شدند. نجاشی اهمیتی به نگرانی وزیران و درباریان نداد. آنگاه رو به مسلمانان کرد و گفت: بروید که شما درامانید. بدگویان شما زیانکارند. این جمله را سه بار تکرار کرد و گفت: دوست ندارم که در برابر شما کوهی از طلا داشته باشم، سپس هدایای قریش را به آنان پس داد (ابن کثیر، ۲۰۰۶: ۳/۱۲۶؛ دیار بکری، بی تا، ۲۹۱/۱-۲۹۰؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۳/۱۳۲-۱۳۳). از امام حسین(ع) روایت شده که عمرو بن عاص بار دیگر سفارتی به حبشه داشت که به خشم الهی گرفتار شد (ابن کثیر، ۲۰۰۶: ۳/۷۶؛ مرتضی عاملی، ۱۲۲۶: ۳/۱۳۳). این موضع قهرمانانه جعفر بن ابی طالب، شایستگی، جسارت، حکمت، خردمندی و درایت او در دفاع از اسلام را به نمایش گذاشت؛ مسلمانان توانستند با خیال راحت در حبشه زندگی کنند و از اذیت و آزار دشمنان اسلام در امان باشند و عمرو عاص و عماره سرافکنده و دست خالی بازگشتند.

گفته اند سفارت عمرو عاص و عبدالله بن ابی ربیع به حبشه بعد از جنگ بدر بود. عمرو بن عاص در سفر اول با عماره بن ولید و در سفر دوم با عبدالله بن ابی ربیع بن مغیره به سفارت به حبشه رفته است (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۴۱). اگر روایت امام حسین(ع) درست باشد این سفر باید سفر دوم باشد. به نقل از سعید بن مسیب و عروه بن زبیر وقتی پیامبر(ص) از روانه گشتن عبدالله بن ربیع و عمرو عاص از سوی قریش به حبشه آگاه گشت، عمرو بن امیه ضمیری را با نامه ای به سوی نجاشی رهسپار کرد (مقریزی، ۱۴۲۰، ۱/۴۱).

تفاوت رسوم جاهلیت و اسلام

به باور خلیل حتی، فرق میان رسوم کهن و سازمان نو را از سخنانی که از زبان جعفر بن ابی طالب، سخنگوی مسلمانان مهاجر حبشه آورده‌اند، می‌توان دریافت (حتی، ۱۳۶۶: ۱۵۳)؛ اما اینکه خلیل حتی در صحت این سخنان تردید وارد کرده جای تأمل است (حتی، ۱۳۶۶: ۱۵۳)، زیرا واقعیت را در سخنان امام علی(ع)، در ترسیم وضعیت جهان در عصر بعثت، قابل دریافت است (نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۱، ۱۹۲)؛ و همچنین از سخنان قاصد عمر در جواب پادشاه ایران می‌توان دریافت: ای پادشاه، ما تا این درجه ذلیل و پست بودیم که از میان ما بعضی‌ها از حشرات زمین مثل: مار و عقرب شکم خود را سیر می‌نمودند و دخترهای خود را برای اینکه از دادن نان آنها آسوده باشند زنده به‌گور می‌کردند، در چاه ضلالت و شرک و بت‌پرستی سرنگون و مانند یک حیوان مهار گسسته دائماً با هم مشغول جنگ بودیم و همی غیر از این نداشتیم که هر کدام دیگری را غارت کرده و نیست و نابود نماییم. این وضع ما بود، ولی در حال یک ملتی هستیم زنده؛ خداوند شخصی را از میان ما برانگیخت که از حیث اصالت و شرافت و نیز از نظر عقل و فهم بر تمام عرب برتری دارد. خداوند او را نبی بر حق و پیغمبر خود قرار داده است. (لوبون، ۱۳۳۴: ۱۲۵-۱۲۶)

مقایسه نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) نسبت به حواریون حضرت مسیح(ع)

براساس روایتی از پیامبر(ص): «خدای سبحان مرا به‌عنوان رحمت برای جهانیان و به سوی همه بشریت ارسال فرموده است. بنابراین، از شما انتظار دارم که در این کار بزرگ با من همانند حواریون حضرت عیسی برخورد نکنید». گفتند: یا رسول‌الله برخورد آنان چگونه بود؟ فرمود: عیسی بن مریم نیز نظیر من در صدد برآمد که برای ابلاغ پیام خود، نامه‌هایی را به‌وسیله سفیران و پیک‌هایی به نقاط مختلف بفرستد، ولی آنان با ابلاغ پیام آن حضرت مخالفت کردند؛ بدین صورت که اگر مقصد نزدیک بود، پذیرا می‌شدند و اگر دور بود زیر بار نمی‌رفتند. (سهیلی، ۱۴۱۲: ۷/ ۴۶۴) یاران پیامبر(ص) به مصداق آیه ۲۳ سوره احزاب تعهد دادند که گوش به فرمان پیامبر(ص) باشند و به هر کجا که آن حضرت فرمان داد دور

یا نزدیک، آن را به نحو احسن ابلاغ نمایند. شیوه کنشگری صحابه پیامبر(ص) در آوازه‌گری و تبلیغ آموزه‌های دینی بسان حواریون زمینه توسعه فرهنگی و اجتماعی و گسترش جغرافیایی اسلام را فراهم آورد.

وجه تمایز اسلام با مسیحیت

یکی از مسائلی که مورخین در گفتگوی غیر مستقیم پیامبر(ص) با نجاشی کمتر بدان توجه کردند موضوع تثلیث است. مهمترین گفتگوهای پیامبر(ص) و جعفر بن ابی طالب با نجاشی به موضوع تثلیث برمی‌گردد. شاید همین امر باعث شد که جعفر بن ابی طالب با مطرح کردن وجه اشتراک میان اسلام و مسیحیت این که حضرت مسیح (ع) چون دیگر پیامبران مخلوق است، توانست نجاشی و مسیحیان دربار او را تحت تأثیر قرار دهد. اینجاست که نقش موقعیت‌شناسی جعفر خودش را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد نجاشی پیرو آریوس کشیش معروف بود که به مخلوق بودن حضرت عیسی اعتقاد داشت و همین امر او را به اسلام نزدیک کرد.

موضوع تثلیث به زمان قسطنطین امپراتور روم شرقی بر می‌گردد. نزاع فکری میان آریوس و آتاناسیوس منجر به تشکیل شورای نیقیه می‌گردد. این شورا ضمن صدور اعتقاد نامه‌ای، روح‌القدس را وارد مسیحیت کرده و تثلیث را به رسمیت بخشید. این اولین نزاع فکری جهان مسیحیت است که انشعابات دیگری را از دل خود بیرون می‌آورد. (ویل دورانت، ۱۳۷۰: ۷۶۵/۳-۷۷۱؛ نصیری، ۱۳۸۸: ۶۸) باتوجه به این گفته‌ها شیوه کنشگری جعفر بن ابی طالب در دعوتگری که همراه با انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه بود زمینه روش گفتگوی دینی با پیروان ادیان دیگر را فراهم کرد.

نتیجه پژوهش

۱- خداوند همه پیامبران را به عنوان رحمت برای جهانیان و به سوی همه بشریت ارسال فرموده است اما یاران پیامبر(ص) به مصداق آیه ۲۳ احزاب تعهد دادند که گوش به فرمان پیامبر(ص) باشند و به هرکجا که آن حضرت فرمان داد، آن را به نحو احسن ابلاغ نمایند. بر این اساس دعوت پیامبر(ص) بدون وجود نمایندگان فرهنگی اگر ابرتر نمی شد دست کم از موفقیت حداکتری برخوردار نمی گشت.

۲- نمایندگان فرهنگی پیامبر(ص) به ویژه جعفر بن ابی طالب به دلیل شرایط زیسته همانند وابستگی به ابوطالب و طائفه بنی هاشم و نیز ویژگی های روانشناختی خاص خود، پیوسته با پیامبر(ص) به عنوان نمایندگی فرهنگی در ارتباط بود. البته گستره این ارتباط با دیگر کسان هم ادامه داشت. چنانچه کاستی یا مشکلی برای مهاجران پیش می آمد پیامبر(ص) از طریق نمایندگان خود غالباً عمرو بن امیه ضمیری کمکشان می کرد. در نمونه ای پیامبر(ص) وقتی فهمید قریش بعد از جنگ بدر برای بار دوم عبدالله بن ربیع و عمرو عاص را نزد نجاشی فرستادند، عمرو بن امیه ضمیری را با نامه ای نزد نجاشی فرستاد و از او خواست که مهاجران را در پناه خود گیرد.

۳- نقش جعفر بن ابی طالب در حبشه بی بدیل و چشمگیر بود و او از روش های متعددی از جمله روش مقایسه ای بهره جسته است و توانست از یک طرف از مهاجران مراقبت به عمل آورد که چون عبیدالله بن جحش جذب جامعه جدید نشوند و از سوی دیگر بتواند مأموریت فرهنگی خود را انجام دهد. او توانست با استعداد بالقوه و بالفعلی که داشت رابطه عمیقی بین نجاشی و تعدادی از روحانیون مسیحی با پیامبر(ص) برقرار کند به طوری که چندین مکاتبه میان آنان برقرار شد و نجاشی و تعدادی از روحانیون مسیحی اسلام را پذیرفتند و مشرکان از این حرکت هراسان شدند. به نظر می رسد دلیل روی آوری نجاشی و

روحانیون مسیحی به خاطر آن باشد که آنان پیرو آریوس کشیش معروف بودند که به مخلوق بودن حضرت مسیح اعتقاد داشت.

۴- شیوه کنشگری صحابه پیامبر(ص) همانند جعفر بن ابی طالب در تبلیغ و دعوتگری آموزه های دینی زمینه آوازه گری و گفتگو را در دوران پسا پیامبر(ص) فراهم کرد.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات و کوشش ابوالقاسم گرچی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد الجزری (م ۶۳۰)، اسدالغابه فی معرفة الصحابه بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.

ابن حجر، احمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (م ۲۳۰)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.

ابن قدامه، عبدالله، التبيين فی انساب القريشيين، بیروت، چاپ محمد نايف ديلمی، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.

ابن کثیر، ابوالفداء الحافظ اسماعیل بن عمر الدمشقی، البدايه والنهائيه، بیروت، لبنان، دار الفکر، ۱۴۰۷.

ابن کثیر، ابوالفداء الحافظ اسماعیل بن عمر الدمشقی، السیره النبویه، بیروت، دار نوبلیس، ۲۰۰۶.

ابن هشام، عبدالملک الحمیری المعافری السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

اصفهانی، ابوالفرج (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵.

امین، سید محسن (م ۱۳۷۱)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۳.

- جعفریان، رسول ، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ .
- حتی، فیلیپ خلیل، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- حرعاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴.
- حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق السیاسه للعهد النبوی و الخلافة الراشده، بیروت، دارانفائس، بی تا.
- حمیدالله، محمد، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص)، ترجمه محمد حسینی، تهران، مؤسسه دار الحدیث الثقافیه، ۱۴۱۹.
- دیاربکری، حسین، تاریخ الخمیس، بیروت، دار صادر، بی تا.
- سهیلی، عبدالرحمان ، الروض الانف ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
- طبرسی، فضل بن حسن ، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، آل البیت، ۱۴۱۷.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
- کاندهلوی، محمد یوسف، حیاة الصحابه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷.
- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار ، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مرتضی عاملی، جعفر، سیرت جاودانه، ترجمه محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
- مرتضی عاملی، جعفر، الصحیح من سیره النبی الاعظم ، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶.
- مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، امتاع الأسماع ، تحقیق محمد عبدالحمید النمیس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
- میانجی، احمدی، مکاتیب الرسول، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۹.
- نصیری، محمد تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹.

ویل دورانت، تاریخ تمدن، مترجمان حمید عنایت، پرویز داریوش، تهران، ۱۳۷۰.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکتاب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

The cultural representatives of the Prophet (PBUH) and their function in the scope of the Prophet (PBUH) invitation by turning to the event of migration to Abyssinia

Arsalan ilka, Mohsen heydarnia, Saber adak

Abstract

One of the reasons for the Prophet's success (PBUH) during the invitation is the accuracy of the Prophet's opinion in selecting worthy cultural representatives who have played an important role in the development and consolidation of that invitation. Components such as the character of the Prophet (PBUH), the importance of the Qur'an, mission, harsh and violent reactions of the ignorant community and such It paved the way for the cultural activities of the early centuries of the mission to fade and become less of a research focus. The present article uses the sources of the house book by providing historical evidence and data and descriptive and analytical methods, following the study and answer to the question of the role of the cultural representatives of the Prophet (PBUH) in inviting the doctrine of religious .The way and self-sacrifice in Ingstre is somewhat independent. Based on the findings of this search, the method of functioning of the cultural representatives of the Prophet (PBUH) Although it has the same characteristics, its differences depend on the elements, part of which is related to the general nature of the invitation .The influence of individuals on the character of the Prophet(PBUH) was and others were linked to the psychological components of the representatives in the area of individual creativity. In particular, the research examined the manner of action of Jafar ibn Abi talb as a representative of the Prophet (PBUH) in court, and his individual initiative and creativity in dialogue and showing the difference between beliefs and customs of ignorance, Christianity and Islam . Represented.

Keywords

Al-Habasha, Jafar ibn Abi Talib, Invitation, Prophet(PBUH), Cultural Representatives, Hajrat.